

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده الهیات و معارف اسلامی (شهید مطهری)
رساله دکتری (p.h.d.) رشته الهیات و معارف اسلامی
گرایش: فقه و مبانی حقوق اسلامی
عنوان رساله:

قاعده حفظ نظام و آثار آن (باتأکید بر نظام سیاسی اسلام)

استاد راهنما:
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن حائری

استاد مشاور:
دکتر محمد تقی فخلعی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد ارسطا
دانشجو:

محسن ملک افضلی اردکانی

۸۶۱۶۱۰۰۷۵

بهار ۱۳۹۰

چکیده

مسأله حفظ نظام، به عنوان یک واجب شرعی، در ابواب مختلف فقهی و اصولی مورد تأکید قرار گرفته است. بر این حکم همه ادله و مبانی اصلی و فرعی شرعی دلالت دارد. نظام در مفاهیم و مراتب گوناگونی مثل سامان داشتن زندگی اجتماعی، کیان کشور، حکومت، مجموعه احکام و موازین اسلام و خرده‌نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به کار می‌رود. در آیین اسلام، وجوب حفظ نظام و حرمت اخلال در نظام، به هر یک از این مفاهیم، در راستای هدف اساسی اسلام یعنی سعادت دنیوی و اخروی انسان است.

تطبیق ویژگی‌های قاعده فقهی بر این حکم، اقتضا می‌کند که آن را در عرض یا در رأس قواعد فقهی دیگر مطرح نمود. حکم کلی مندرج در این قاعده، دارای آثار متعددی در حوزه فقه و حقوق است. صدور حکم ولایی و حکم ثانوی در حوزه فقه و ایجاد محدودیت در حقوق اساسی مردم و اتخاذ تدابیر ویژه در امور داخلی و خارجی حکومت در حوزه حقوق، از جمله این آثار است.

ضابطه‌مندی تشخیص مصالح نظام از جهت مرجع تشخیص، ابزار و اصول حاکم بر آن از اقتضائات این قاعده به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: نظام، حفظ نظام، اختلال نظام، مصلحت

سپاسگزاری و تقدیم

حمد و سپاس خدای متعال را که از بحر بی‌کران علم، جرعه‌ای بر من نوشاند و پرتویی از نور علوم اهل بیت(ع) بر قلب این مشتاق، فرونشاند.

تقدیر از مجموعه مسئولان دانشگاه فردوسی مشهد و مدیران و دست‌اندرکاران دانشکده الهیات و معارف اسلامی (شهید مطهری) و گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی که با برنامه‌ریزی مثال‌زدنی خویش، زمینه تحصیل هرچه بهتر من را فراهم کردند.

سپاس از همه اساتید شایسته و معظمی که در دوره تحصیل دکتری توفیق بهره‌گیری از محضرشان نصیب من شد.

و سرانجام، تشکر از استاد گرانقدر حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر محمد حسن حائری که راهنمایی این رساله را بر عهده داشتند و استاد ایثارگر و عزیز جناب آقای دکتر محمد تقی فخلعی و استاد فرزانه حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد جواد ارسطا که مشاوره این رساله را پذیرفتند.

این اثر را به همسر و فرزندان عزیزم که صبورانه شاهد تدوین آن بودند و از حقوق خویش صرف نظر کردند، تقدیم می‌کنم.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
أ) تعریف مسأله و تبیین موضوع	۱
ب) ضرورت و هدف تحقیق	۲
ج) سؤال‌های تحقیق	۳
د) فرضیه‌های تحقیق	۴
هـ) پیشینه تحقیق	۵
و) گستره شناسی موضوع تحقیق	۶
ز) روش تحقیق	۷
ح) شیوه گردآوری مطالب	۸
ط) سازمان‌دهی تحقیق	۸
فصل نخست : کلیات و مفاهیم	۹
مقدمه :	۱۰
گفتار نخست : مفهوم شناسی	۱۱
بند یکم) مفهوم نظام و انواع آن	۱۲
یک) مفهوم نظام	۱۲
۱. نظام در لغت	۱۲
۲. نظام در اصطلاح و مراتب آن	۱۳
۲.۱. مفهوم اصطلاحی نظام	۱۳
۲.۲. اقسام و مراتب نظام در مفهوم اصطلاحی	۱۷
أ. نظام به معنی «سامان داشتن زندگی و معیشت مردم»	۱۷
ب. نظام به معنی «کیان کشور اسلامی و مسلمین»	۱۸
ج. نظام به معنی «حکومت یا رژیم سیاسی موجود»	۲۰

د. نظام به معنی «هریک از خرده نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی»	۲۴.
هـ. نظام به معنی «نظام اسلام»	۲۵.....
دو) انواع خرده نظام	۲۷.....
۱. نظام سیاسی	۲۸.....
۲. نظام اجتماعی	۳۰.....
۳. نظام اقتصادی	۳۱.....
۴. نظام فرهنگی	۳۲.....
سه) هدف از حفظ نظام	۳۴.....
بند دوم) مفهوم نظم عمومی و اقسام آن	۳۶.....
۱. مفهوم نظم عمومی	۳۶.....
۲. اقسام نظم عمومی	۳۹.....
۳. قلمرو نظم عمومی	۳۹.....
بند سوم) مفهوم مصلحت	۴۱.....
۱. مصلحت در تشریع و مصلحت در اجرا	۴۱.....
۲. گستره کاربرد مصلحت	۴۴.....
۳. انواع مصلحت در حوزه اجرایی	۴۴.....
۴. مصلحت نظام	۴۷.....
بند چهارم) مفهوم قاعده فقهی	۴۹.....
یک) تعریف قاعده	۴۹.....
۱. قاعده در لغت	۴۹.....
۲. قاعده در اصطلاح	۵۰.....
۳. مشخصات قاعده به معنی عام	۵۱.....
دو) معنی فقه	۵۳.....
۱. فقه در لغت	۵۳.....
۲. فقه در اصطلاح	۵۳.....

سه)	معنی قاعده فقهی	۵۴
چهار)	ویژگیهای قاعده فقهی	۵۸
پنج)	انواع قواعد فقهی	۵۹
شش)	مسأله «حفظ نظام» به عنوان یک قاعده فقهی	۶۲
بند پنجم)	سایر مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با موضوع تحقیق	۶۴
یک)	اختلال نظام	۶۴
دو)	واجبات نظامیه	۶۵
گفتار دوم:	قلمرو و موارد کاربرد و استناد به «حفظ نظام»	۶۷
بند یکم)	قلمرو کاربرد و استناد به «حفظ نظام» در فقه	۶۹
یک)	کاربرد حفظ نظام در فقه شیعه	۶۹
۱.	در ابواب فقهی عبادات	۶۹
۲.	در ابواب فقهی معاملات (به معنی اعم)	۶۹
۲.۱.	فقه قضایی	۷۰
أ.	آیین دادرسی و حفظ نظام	۷۱
ب.	مجازات و حفظ نظام	۷۱
۲.۲.	فقه اقتصادی	۷۳
أ.	اخذ اجرت بر واجبات و حفظ نظام	۷۳
ب.	قاعده ید و حفظ نظام	۷۵
ج.	قاعده صحّت و حفظ نظام	۷۶
د.	ضمان صاحبان حرفه‌های خاصّ و حفظ نظام	۷۷
۲.۳.	فقه سیاسی	۷۸
۲.۳.۱.	تعریف فقه سیاسی	۷۸
۲.۳.۲.	مسائل عمومی فقه سیاسی و حفظ نظام	۸۰
۲.۳.۳.	تأسیس حکومت و حفظ نظام سیاسی اسلام و ابزار آن	۸۲
۲.۳.۳.۱.	تأسیس حکومت یا نظام سیاسی در اسلام	۸۲

۲.۳.۳.۲. ضرورت حفظ نظام سیاسی	۸۴
۲.۳.۳.۳. اسباب و راه‌های حفظ نظام سیاسی	۸۶
أ. امامت و رهبری	۸۷
ب. اتحاد و هم‌بستگی	۸۹
ج. اقدامات و آمادگی‌های دفاعی	۹۰
د. رعایت حقوق متقابل دولت و مردم	۹۱
هـ. مشارکت همگانی	۹۲
و. اجرای احکام جزایی	۹۳
۲.۴. فقه عبادی	۹۴
دو) حفظ نظام در فقه اهل سنت	۹۴
بند دوم) قلمرو کاربرد و استناد به «حفظ نظام» در اصول فقه	۹۷
۱. أمارات و حفظ نظام	۹۷
۲. اصول عملیه و حفظ نظام	۹۸
أ. اصل استصحاب	۹۸
ب. اصل احتیاط	۹۸
فصل دوّم: حکم حفظ نظام و مبانی و مدارک قاعده حفظ نظام و ماهیت آن	۱۰۱
مقدمه:	۱۰۲
گفتار نخست: حکم تکلیفی «حفظ نظام» و «اختلال نظام» از دیدگاه فقها و نوع حکم آن	۱۰۲
بند نخست) حکم شرعی «حفظ نظام» و «اختلال نظام» از دیدگاه فقها	۱۰۳
بند دوم) نوع حکم وجوب حفظ نظام	۱۰۶
یک) وجوب حفظ نظام، واجب عینی یا کفایی؟	۱۰۷
۱. حفظ نظام عام اجتماع، واجب کفایی یا عینی؟	۱۰۸
۲. حفظ خرده‌نظام‌ها و اسباب حفظ نظام، واجب کفایی یا عینی؟	۱۰۹
۳. حفظ نظام اسلام، واجب کفایی یا عینی؟	۱۱۳
دو) وجوب حفظ نظام، واجب نفسی یا غیری؟	۱۱۳

۱. وجوب حفظ نظام اسلام، واجب نفسی یا غیری؟ ۱۱۷
۲. وجوب حفظ نظام عام، واجب نفسی یا غیری؟ ۱۱۸
۳. وجوب حفظ خرده نظام‌ها، واجب نفسی یا غیری؟ ۱۱۸
- سه) وجوب حفظ نظام، واجب مطلق یا مشروط؟ ۱۱۹
- چهار) وجوب حفظ نظام، یک حکم اولیّ یا ثانوی؟ ۱۲۱
- پنج) حکم اجتماع وجوب حفظ نظام و برخی نواهی ۱۲۱
۱. اجتماع امر و نهی یا تعارض ۱۲۲
۲. بیان حکم اجتماع امر به حفظ نظام و نهی از حرام ۱۲۵
۳. آیا «هدف حفظ نظام»، «وسیله» را توجیه می‌کند یا خیر؟ ۱۲۷
- یک) شعار ماکیاولیستی ۱۲۸
- دو) جایگاه شعار ماکیاولی در سیاست اسلامی ۱۳۱
۱. وفای به عهد ۱۳۳
۲. به کار نبستن نیرنگ ۱۳۴
۳. خدمت‌گزاری بدون چشم‌داشت ۱۳۶
۵. توجه به رضایت عمومی ۱۳۶
۶. رعایت عدالت اقتصادی ۱۳۷
۷. نرم‌خویی با مردم ۱۳۸
۸. درشتی و نرمی به موقع ۱۳۹
- نتیجه‌گیری ۱۳۹
- خاتمه: نسبت مفهوم اوجب بودن حفظ نظام ۱۴۱
- گفتار سوم: مبانی و مدارک قاعده حفظ نظام و ماهیت آن ۱۴۴
- بند نخست) مبانی نظری قاعده حفظ نظام ۱۴۵
- مقدمه: مفهوم مبانی نظری ۱۴۵
- یک) نظریه استخدام ۱۴۷
- دو) نظریه وحدت اجتماعی ۱۵۰

سه) نظریه تضاد	۱۵۱
چهار) اصل اتحاد و هم‌بستگی	۱۵۳
پنج) نظریه فطرت	۱۵۵
بند دوم) مدارک و منابع قاعده حفظ نظام	۱۵۵
یک) کتاب	۱۵۶
۱. آیه ۲۱۳ سوره بقره	۱۵۶
۲. آیه ۱۰۵ سوره آل عمران	۱۵۹
۳. آیه ۲۰۰ سوره آل عمران	۱۶۱
۴. آیه ۱۰۷ سوره توبه	۱۶۳
۵. آیه ۱۳ سوره حجرات	۱۶۴
۶. آیه ۱۳ سوره شوری	۱۶۶
۷. آیه ۹۴ سوره طه	۱۶۷
دو) سنت	۱۶۸
۱. روایات	۱۶۹
۲. سیره عملی	۱۷۲
نخست: سیره نبوی ^(ص)	۱۷۲
دوم: سیره علوی ^(ع)	۱۷۹
سوم: سیره حسنی ^(ع)	۱۸۲
چهارم: سیره حسینی ^(ع)	۱۸۴
پنجم: سیره رضوی ^(ع)	۱۸۵
سه) اجماع	۱۸۷
چهار) عقل	۱۸۸
پنج) بنای عقلا	۱۸۹
شش) ارتکاز متشرعه	۱۹۱
هفت) مذاق شارع و شریعت	۱۹۳

هشت) قواعد فقهی	۱۹۴
۱. قاعده لا ضرر و حفظ نظام	۱۹۵
۲. قاعده نفی سبیل و حفظ نظام	۱۹۷
۳. قاعده مصلحت و حفظ نظام	۱۹۹
۴. قاعده تقدیم اهمّ بر مهمّ و حفظ نظام	۲۰۱
۵. قاعده حرمت اعانه بر اثم و حفظ نظام	۲۰۲
۶. قاعده عدالت و حفظ نظام	۲۰۴
نه) عمومات و ادله مربوط به نظم	۲۰۶
بند سوم) ماهیت قاعده حفظ نظام	۲۰۷
فصل سوم: قاعده حرمت اختلال نظام	۲۰۸
مقدمه:	۲۰۸
گفتار نخست: نوع و مفاد قاعده «حرمت اختلال نظام»	۲۱۰
بند نخست) نوع قاعده	۲۱۰
بند دوم) مفاد قاعده	۲۱۰
یک) مفاد عامّ	۲۱۰
دو) مفاد خاصّ	۲۱۱
گفتار دوّم: مبانی و مدارک قاعده «حرمت اختلال نظام»	۲۱۱
گفتار سوّم: ضمانت اجرای حرمت اختلال نظام	۲۱۲
بند نخست) اصل مجازات اختلال کننده در نظام	۲۱۲
بند دوم) نوع مجازات اختلال کننده در نظام	۲۱۶
یک) مجازات اخروی	۲۱۶
دو) مجازات دنیوی	۲۱۷
۱. مجازات تکوینی	۲۱۷
۲. مجازات‌های تشریعی و وضعی	۲۱۸
۱-۲- حدود و نقش آن در پیش‌گیری از ایجاد اخلال در نظام	۲۱۹

۲۲۲.....	۲-۲- تعزیرات و نقش آن در پیش‌گیری از ایجاد اخلال در نظام
۲۲۳.....	خاتمه: محرمات نظامیه.....
۲۲۶.....	فصل چهارم: آثار قاعده حفظ نظام
۲۲۷.....	مقدمه:
۲۲۷.....	گفتار نخست: آثار قاعده حفظ نظام در صدور حکم شرعی
۲۲۸.....	بند نخست: صدور احکام ثانوی
۲۳۵.....	بند دوم: صدور احکام ولایی
۲۳۵.....	یک) تعریف حکم ولایی
۲۳۷.....	دو) ویژگی‌های حکم ولایی
۲۳۹.....	گفتار دوم: آثار قاعده حفظ نظام در حقوق
۲۳۹.....	بند نخست: آثار قاعده حفظ نظام در حوزه حقوق عمومی
۲۴۰.....	یک) آثار قاعده حفظ نظام در حقوق بین الملل عمومی
۲۴۰.....	۱. در معاهدات بین‌المللی
۲۴۱.....	۲. در حفظ حاکمیت (خودمختاری و استقلال)
۲۴۳.....	۳. اقدامات امنیتی و نظامی
۲۴۴.....	۳-۱. جهاد و دفاع
۲۴۶.....	۳-۲. جاسوسی از دشمن
۲۴۹.....	دو) آثار قاعده حفظ نظام در حوزه حقوق عمومی داخلی
۲۵۰.....	بند دوم: آثار قاعده حفظ نظام در حوزه حقوق خصوصی
۲۵۱.....	یک) محدودیت در حقوق و آزادی‌های مشروع مردم
۲۵۴.....	دو) دخالت دولت در حریم خصوصی مردم
۲۶۱.....	گفتار سوم: آثار قاعده حفظ نظام در امور اجتماعی و سیاسی
۲۶۱.....	بند نخست: مشارکت سیاسی
۲۶۲.....	یک) شرکت مردم در انتخابات و همه‌پرسی
۲۶۴.....	دو) حمایت دولت از احزاب و تشکّل‌ها

بند دوم: مشارکت اجتماعی.....	۲۶۶
یک) نظارت همگانی بر دولت.....	۲۶۷
دو) حضور در صحنه.....	۲۶۹
فصل پنجم: تشخیص مصلحت نظام (اصول حاکم، مرجع و چگونگی تشخیص).....	۲۷۲
مقدمه: اهمیت تشخیص مصادیق مصلحت نظام.....	۲۷۳
گفتار نخست: اصول حاکم بر تشخیص مصلحت نظام.....	۲۷۴
۱. اصل عدالت.....	۲۷۴
۲. اصل تقدیم مصلحت اهمّ بر مهمّ.....	۲۷۵
۳. اصل آینده نگری.....	۲۷۶
۴. اصل تقدّم منافع عمومی و اجتماعی بر منافع خصوصی.....	۲۷۷
۵. اصل در نظر گرفتن اهداف شریعت و نظام.....	۲۷۸
۶. اصل مشورت و استفاده از نظرات کارشناسان.....	۲۷۸
۷. اصل ضابطه‌مند نمودن حداکثری تشخیص مصالح.....	۲۸۱
گفتار دوم: مرجع و چگونگی تشخیص مصلحت نظام.....	۲۸۲
بند نخست: مرجع تشخیص مصلحت.....	۲۸۳
یک) خداوند، برترین تعیین کننده مصالح بندگان.....	۲۸۳
دو) معصومین و تشخیص مصلحت نظام.....	۲۸۵
سه) ولیّ فقیه و تشخیص مصلحت نظام.....	۲۸۵
چهار) نقش و جایگاه مردم در تشخیص مصلحت نظام.....	۲۸۷
بند دوم: راه‌های تشخیص مصالح نظام.....	۲۸۷
نتیجه گیری:.....	۲۸۹
منابع و مأخذ:.....	۲۹۲
منابع فارسی:.....	۲۹۲
منابع عربی:.....	۲۹۹

مقدمه

أ) تعریف مسأله و تبیین موضوع

یکی از مسایلی که همواره در ابواب مختلف فقه، مورد توجه و دقت نظر فقها قرار گرفته است، مسأله «حفظ نظام» است. اصطلاح «نظام» به معانی و مفاهیم مختلفی به کار رفته است. هریک از این مفاهیم که میان آنها رابطه طولی از کلی به جزئی وجود دارد، دارای احکام و آثار خاص خود است.

«نظام» به مفهوم کلی، به معنی سامان داشتن زندگی و معیشت مردم در زمینه‌های گوناگون است. از «نظام» به معنی عام آن تحت عناوین و اصطلاحات گوناگونی مثل «نظام المسلمین»، «نظام الاسلام»، «نظام الملة»، «نظام الخلق»، «نظام الاجتماع» و... یاد شده است. لکن در ابواب اختصاصی فقه معنی جزئی یا خاص مربوط به همان باب مورد نظر است. کما اینکه وقتی در باب متاجر از «نظام» یاد می‌شود وجه غالب آن نظام اقتصادی است و وقتی در ابواب فقهی سیاسی مربوط به حکومت از آن یاد می‌شود منظور، نظام سیاسی یا حکومت است و وقتی در ابواب جهاد و دفاع مورد توجه قرار می‌گیرد، مراد از آن، کیان کشور اسلامی یا «بیضة الاسلام» است، به همین ترتیب در سایر ابواب فقهی.

بررسی متون فقهی روشن می‌سازد که در میراث گران‌بهای علما رویکردهای متفاوتی به مسأله حفظ نظام شده است. بدین ترتیب که گاه این مسأله دلیل حکم قرار گرفته و گاهی به عنوان اصل یا یک قاعده فقهی بدان استناد شده و در بسیاری موارد به عنوان مبنا، هدف و علت غایی فتاوا مورد اهتمام فقها بوده است. در کنار این همه، خود به عنوان یک حکم شرعی و وظیفه تکلیفی. متعلق تکلیف قرار داده شده و «أوجب واجبات» قلمداد گشته است و متقابلاً اختلال نظام به هر طریقی حرام، مورد سرزنش و مستوجب عقاب شمرده شده است.

پر واضح است که کشف اینکه «مسأله حفظ نظام» از چه مقوله‌ای است اهمیت بسزائی دارد. آیا یک دلیل، اصل، قاعده فقهی و یا یک حکم شرعی صرف است؟ و موضع آن در برابر سایر ادله، قواعد فقهی و احکام شرعی چگونه است؟ و موضع فقها به ویژه در عرصه فقه سیاسی نسبت به آن چیست؟ و چندین پرسش فقهی و اصولی دیگر پیرامون این مسأله، تحقیق گسترده‌ای را طلب می‌کند.

در این تحقیق در نظر است با بررسی اقوال فقها پیرامون این مسأله و ارائه مبانی و مستندات فقهی، علاوه بر پاسخ گویی به سؤالات فوق و سایر پرسشهای مربوط، «حفظ نظام» را با تأکید بر نظام سیاسی اسلام، به عنوان قاعده فقهی در عرض سایر قواعد فقهی طرح کرده و آثار و لوازم آن را مورد پژوهش قرار دهیم.

ب) ضرورت و هدف تحقیق

صرف نظر از ضرورت پرداختن به مبانی، مدارک و آثار قاعده حفظ نظام، به عنوان یک قاعده فقهی مستقل و با اهمیت در کنار سایر قواعد فقهی، از لحاظ فقه سیاسی نیز بحث و گفت‌وگو پیرامون این قاعده، اهمیت زیادی دارد؛ چرا که تاریخ اسلام نشان می‌دهد در دوره‌های مختلف همواره زمامداران مسأله حفظ نظام جامعه، دولت و کشور را سر لوحه کارهای خویش قرار داده و اخلال‌گران به نظام را به اشد مجازات محکوم می‌کرده‌اند. تا در سایه این استراتژی هم جامعه دینی و توسعه یافته‌ای تشکیل داده و از کیان آن حراست نمایند، هم آسایش و رفاه زندگی مردم را تأمین و یا آنکه ثبات و استمرار قدرت خویش را تضمین نمایند.

البته به گواهی تاریخ بسیار اتفاق افتاده است که حاکمان جور و غاصبان حکومت این امر را بهانه‌ای برای مشروعیت بخشی به حیات سیاسی خود قرار داده و حفظ نظام را پله‌کانی برای سوار شدن بر گرده مردم قلمداد نموده‌اند. چه آنکه، هر قیام و مبارزه حق طلبانه‌ای را اختلال نظام نمایانده و آن را سرکوب کرده و بنیان آن را نابود ساخته‌اند.

بی تردید استفاده ابزاری از مصلحت حفظ نظام و حرمت اختلال نظام در ادوار مختلف تاریخ اسلام و ایران ضرورت تفکیک میان کارکردهای گوناگون آن را مبرهن می‌سازد.

در جمهوری اسلامی ایران نیز، یکی از نکاتی که همواره مورد تأکید بوده و به عنوان دلیل برخی اقدامات در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی از سوی مسئولان نظام و دولت مورد استناد قرار گرفته، مسأله «حفظ نظام» است که گاهی از آن به «مصلحت حفظ نظام» یاد می‌شود. این اصطلاح

به ویژه در امر قانون گذاری اهمیت بسزایی دارد. در همین جهت برای تشخیص مصلحت نظام، نهاد ویژه‌ای به نام «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در قانون اساسی نهاده شده است.

چه بسا دولت یا مجلس قصد اقدام خاص یا تصویب قانونی را داشته باشند که لازمه آن گذر از خط‌های قرمزی مثل احکام اولیه اسلامی، برخی از حقوق عمومی و حقوق خصوصی افراد باشد. در این جاست که با استناد به «مصلحت نظام» و ضرورت «حفظ نظام» دست به اقدام می‌زنند. در مواردی آزادی عمل زیادی برای دولت دیده شده و در مواردی از آزادیهای مشروع مردم جلوگیری می‌شود و از اعمال حقوق اولیه آنان ممانعت به عمل می‌آید. روی دیگر این سکه «حرمت اختلال نظام» است که از آن نیز در جایگاه خود مورد استناد قرار می‌گیرد و توجیه کننده پاره‌ای از اقدامات اجرایی دولت مردان و احکام قضایی دادرسان واقع می‌شود.

اما به روشنی معلوم نیست که تعریف دقیق «نظام» و عناصر آن چیست و حفظ آن چگونه است و چه اقداماتی می‌تواند با استناد به آن انجام شود و به عبارت دیگر «گستره نظام، حفظ و اختلال آن» تا کجا است و این امر چه اندازه می‌تواند مستمسک اقدامات حکومتی قرار گیرد و مرجع تشخیص مصلحت حفظ آن کیست و این مصلحت به چه معنی است و چه عناصری دارد؟ بدیهی است از لحاظ شرعی یعنی از نظر فقه سیاسی اسلام ضرورت دارد ابعاد مختلف این مسأله روشن شده تا به اقتضای مورد، اقدامات دولت به این انگیزه، مستدل و توجیه شده، یا از آن جلوگیری شود. علاوه بر آنکه در سایر ابواب فقهی نیز کاربرد دقیق و شفاف «نظام و حفظ نظام» از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است.

ج) سئوال‌های تحقیق

در این پژوهش در نظر است به سؤالات زیر پاسخ داده شود :

سؤال اصلی

حکم شرعی «حفظ نظام» چیست و آیا می‌توان آن را به عنوان یک قاعده فقهی به شمار آورد؟

سؤال‌های فرعی

- ۱- مفهوم نظام چیست و انواع آن کدام است؟
- ۲- ماهیت، مبانی و ادله فقهی قاعده حفظ نظام چیست؟

- ۳- قلمرو «قاعده حفظ نظام» و کاربرد آن چگونه است؟
- ۴- آثار حفظ نظام در حوزه عمومی فقه، حوزه حقوق و حوزه سیاسی و اجتماعی کدام است؟
- ۵- آیا مصلحت حفظ نظام و مفسدت اختلال نظام، ذاتی است یا اقتضائی؟
- ۶- مرجع تشخیص مصادیق مصلحت نظام و اموری که موجب حفظ و اختلال نظام می‌شود چیست و ابزار و اصول حاکم بر آن کدام است؟
- ۷- رابطه قاعده حفظ نظام و شعار «هدف وسیله را توجیه می‌کند» چیست؟

د) فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی تحقیق عبارت است از:

غالباً منظور از «نظام» در کلمات فقهی، نظام به معنای عام آن یعنی «نظام الخلق» یا «نظام الملة» (و سایر اصطلاحات مشابه) است که می‌توان از حکم وجوب حفظ آن، قاعده‌ای فقهی (عقلی، نقلی و عقلایی) استنباط نمود. به گونه‌ای که «قاعده حفظ نظام» به عنوان یکی از قواعد مهم فقهی، دارای مبانی مستحکم و آثار گوناگونی به ویژه در عرصه فقه سیاسی به شمار آمده و می‌توان آن را در رأس قواعد فقهی دانست و «حفظ نظام» بر بسیاری دیگر از احکام فقهی مقدم است.

سایر فرضیه‌های این تحقیق عبارتند از:

۱- استعمال واژه «نظام» عندالاطلاق حمل بر نظام به معنی عام آن می‌شود که در تمامی زمینه‌های اجتماعی و عمومی کاربرد دارد و به معنی سامان داشتن زندگی اجتماعی است. لکن نظام سیاسی اسلام از جایگاه برتری نسبت به نظام‌های جزئی از قبیل نظام اقتصادی، نظام اجتماعی و... برخوردار است و مراد فقها از استعمال «نظام» در ابواب فقه سیاسی، نظام سیاسی اسلام است. هم‌چنانکه در سایر ابواب فقه، نظام مربوط به آن ابواب مورد نظر است.

۲- از دیدگاه شرعی، هدف غایی خلقت انسان و تشکیل جامعه، دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است که این هدف با حفظ نظام (به مفهوم کلی آن) دست یافتنی است. هرچند خود حفظ نظام به خودی خود نیز دارای ارزش ذاتی است و با شرایطی واجب بوده و اخلال در آن حرام است و موجب مجازات اخلال کننده می‌شود.

۳- وجوب حفظ نظام سیاسی و اجتماعی، اختصاص به نظام کاملاً مطلوب و اسلامی ندارد. بلکه در صورت ضرورت، مثل «ضرورت حفظ اصل دین و حفظ نظام اسلام» باید در جهت حفظ نظام‌های غیر دینی نیز، اقدام نمود.

۴- در اسلام، حکومت ظاهری و قدرت سیاسی فی‌نفسه ارزش نداشته و واجب نیست و نباید به هر دستاویزی برای حفظ آن متوسل شد. بلکه حفظ قدرت و حکومت از آن جهت واجب است که زمینه‌سازی تعالی انسان را فراهم می‌کند و تا زمانی واجب است که مسایل و مصالح زیربنایی اسلام به خطر نیفتد. هم‌چنانکه اگر حفظ آن در تراحم با اصل دین و توحید باشد، اقدام برای تغییر آن، واجب می‌شود.

۵- راه‌های شناسایی مصادیق و مصلحت حفظ نظام در اسلام، عبارتند از: وحی، اجتهاد، تعقل و مشورت با اهل حل و عقد است.

هـ) پیشینه تحقیق

در خصوص سابقه این موضوع، با بررسی اجمالی متون و آثار فقهی و حقوقی‌ای که احتمال طرح موضوع در آن‌ها می‌رود، این نتیجه بدست آمد که هیچ رساله یا کتاب مستقلی در این مورد نگاشته نشده و حتی در آثار گران‌بهای فقها نیز فصل یا عنوان مستقلی بدان اختصاص نیافته است. فقط آیت‌الله عمید زنجانی در دوره فقه سیاسی اسلام، فصل مختصری را به این موضوع اختصاص داده است. کتابی نیز تحت عنوان «قواعد فقه سیاسی» نوشته آقای روح الله شریعتی، از سوی انتشارات بوستان کتاب قم منتشر شده که در آن حدود پانزده صفحه به این مسأله پرداخته شده است.

هر چند همان‌گونه که گفته شد در بیشتر ابواب فقهی و اصولی به این مسأله اشاره شده است و گاهی به عنوان یک حکم شرعی مستقل قلمداد شده است. کما اینکه مرحوم شیخ انصاری در مسأله حرمت اخذ اجرت بر واجبات از جمله صنایع نظامی، آنگاه که پای ابتدای حفظ نظام بر این صنایع پیش می‌آید، دست از مبنای خود برداشته و فتوا بر جواز اخذ اجرت بر اینگونه واجبات می‌دهد. یا آنکه بسیاری دیگر از فقها در بحث ولایت فقیه، ضرورت حفظ نظام را دلیلی برای پذیرش این نهاد فقهی و سیاسی می‌دانند هر چند ادله نقلی را در اثبات آن قاصر می‌شمارند. یا آنکه در اصول فقه در بحث از احتیاط آن‌گاه که رعایت احتیاط منجر به اختلال نظام شود، حکم به عدم وجوب احتیاط داده‌اند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، می‌توان از ابواب روایی و فقهی مربوط به لزوم حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه نیز، به عنوان بخشی از پیشینه این مقوله فقهی به شمار آورد.

و) گستره شناسی موضوع تحقیق

بیان اینکه موضوع تحقیق حاضر در چه علمی ریشه دارد و در مسیر انجام آن از آموزه‌های چه دانش‌هایی بهره‌مند خواهیم شد، از چند جهت دارای اهمیت است. از یک سو شناسایی و انجام مطالعات بین رشته‌ای یکی از گام‌های اساسی توسعه و ترویج علوم از جمله علوم انسانی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، گره زدن و آمیختن معارف دینی به طور عام و گزاره‌های فقهی به طور خاص (مثل موضوع حاضر)، به علوم انسانی، تأثیر ژرفی در اسلامی‌سازی این علوم بر جای خواهد گذاشت.

موضوع این تحقیق، یعنی بررسی مسأله حفظ نظام به عنوان یک قاعده فقهی علاوه بر آنکه یک بحث فقهی به ویژه فقه سیاسی است، ارتباط عمیقی با علم کلام و مباحث حقوقی از جمله حقوق عمومی، همچنین علوم سیاسی و علوم اجتماعی دارد که سهم رشته اخیر از سایر رشته‌ها بیشتر است. هم‌چنانکه در ادامه خواهیم دید بسیاری از مفاهیم این علم و سایر علوم نام برده شده، در تعریف از نظام و عناصر آن به کار خواهد رفت.

به طور کلی جامعه شناسی به عنوان یک رشته علمی، دارای دو مسأله اساسی است: یکی مسأله **نظم** که در منابع جامعه شناسی به مسأله هابزی معروف است. دوم، مسأله **تغییر** که به مسأله مارکسی معروف شده است. در مورد مسأله اول، سؤال‌های اساسی این است که چگونه نظم اجتماعی دوام می‌یابد و جنگ همه بر ضد همه در نمی‌گیرد؟ نظم اجتماعی چگونه حفظ می‌شود؟ و چگونه با همه کمیابی، نفاق و تضاد و غیره نظم اجتماعی حداقل به طور نسبی پایدار می‌ماند؟ و در مورد مسأله دوم سؤال اساسی این است که چگونه جامعه تغییر می‌کند؟ مکانیسم‌های تغییر کدامند؟ عوامل تغییر چیست و انواع آن کدامند و پیامدهای آن از چه قرارند؟ در جامعه شناسی همه مسائل به گونه‌ای مشتق از یکی یا ترکیبی از این دو مسأله اساسی است.^۱

همان‌گونه که در بند مربوط به بیان مسأله تحقیق و سؤال‌های تحقیق ملاحظه شد در این پژوهش نیز در صدد پاسخ به سؤالاتی تقریباً شبیه سؤال‌های فوق، از منظر فقهی و حقوقی هستیم.

به این ترتیب نتیجه می‌گیریم موضوع این تحقیق بیش از هر رشته دیگر به رشته جامعه‌شناسی ارتباط و قرابت دارد.

ز) روش تحقیق

در این تحقیق از روش تفسیر متون دینی برای فهم معنا و مفهوم مورد نظر پدیدآورنده متن، و استفاده از آن برای تبیین موضوع و تثبیت یافته‌ها در جهت اثبات فرضیه‌ها و اهداف مورد نظر تحقیق، پیروی شده است. به این روش اصطلاحاً «هرمنوتیک»^{۱ ۲} یا روش تفسیر متون، گفته می‌شود. علاوه بر آنکه جز بهره‌گیری از متون دینی از سایر منابع اجتهادی فقه، یعنی عقل، بنای عقلا و غیر اینها نیز بهره خواهیم برد.

۲- Hermeneutice

۲- برای ملاحظه تعریف، انواع و گستره هرمنوتیک و سایر مباحث مرتبط با آن، ر.ک. به: واعظی، درآمدی بر هرمنوتیک. (بمطور برگزیده از صفحات ۵۶- ۶۰) بنا به نوشته مؤلف: در طول تاریخ نه چندان طولانی هرمنوتیک، تعریف‌ها و مباحث متنوعی از آن ارایه شده است؛ با توجه به اینکه پرداختن به تعریف و مباحث تخصصی این موضوع از حوصله این تحقیق خارج است، به اختصار پاره‌ای از آموزه‌های مربوط به تفسیر متون دینی را برمی‌شمایم، با این توضیح که مراد ما از متون دینی، کلیه منابع مدون فقه اسلامی، شامل کتاب، سنت و گفتار فقها، است.

گزاره‌های زیر خلاصه و ویراستی از نوشته‌های یکی از محققان در این زمینه، ارایه می‌شود: یک مفسر در جست و جوی معنای متن است. معنای هر متن، آن چیزی است که مقصود متکلم بوده و برای افاده آن، الفاظ و کلمات را به استخدام در آورده است.

دو. رسیدن به هدف مذکور، از طریق پیمودن روش متعارف و عقلایی فهم متن میسر است. در این روش، ظهور لفظی متن، پل رسیدن به مراد جدی و معنای مقصود است. زیرا متکلم و مؤلف متن مراد خویش را از طریق الفاظ و ترکیبات لفظی افاده کرده است.

سه. حالت ایده‌آل برای مفسر، آن است که به فهمی یقینی و اطمینان‌آور از مراد جدی متکلم دست یابد. اما این اطمینان و یقین، در همه موارد حاصل نمی‌شود؛ بلکه در مواردی که دلالت متن بر مراد، روشن است، چنین اطمینانی حاصل می‌شود. اصطلاحاً به چنین متن‌هایی «نصوص» در مقابل ظواهر، می‌گویند.

چهار. فاصله زمانی میان عصر و زمانه مفسر یا خواننده متن با زمان پیدایی و تکوین آن، مانع دست یابی مفسر به معنای مقصود و مراد جدی متون دینی نیست و فهم عینی متن، علی‌رغم این فاصله زمانی امکان پذیر است.

پنج. همت مفسر باید برای درک پیام متن صرف شود. فهم، عملی «متن محور» و «مؤلف محور» است. مفسر به دنبال دریافت مؤلف از طریق دلالت متن است، از این رو، هرگونه دخالت دادن ذهنیت وی در تعیین محتوای پیام، ناموجه و مردود است. پیش‌داوری‌های مفسر، به عمل فهم خدشه وارد می‌کند و تفسیر را «تفسیر به رأی» می‌گرداند که این روش در تقابل جدی با شیوه مقبول و رایج در روش سنتی فهم متن است.

شش. قرائت سنتی و صحیح از متن، با «نسبی گرایی تفسیری» به شدت مخالف است. مراد از نسبی‌گرایی تفسیری، آن است که معیاری برای تعیین و تمییز فهم صواب از ناصواب وجود نداشته باشد و فهم حقیقی و مطابق با واقع از فهم نادرست قابل تشخیص نباشد و هر فهمی از متن، یا دست کم فهم‌های متنوع و متفاوت از آن، موجه و مقبول باشد و فهمی واحد، عینی و معتبر در کار نباشد.